





**دانشگاه بیرجند**

**دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی**

**پایان نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی**

**عنوان:**

**توصیف شخصیت‌ها در دفتر اول و دوم مثنوی معنوی**

**استاد راهنما:**

**دکتر مراد علی واعظی**

**استاد مشاور:**

**دکتر محمد بهنام‌فر**

**نگارش:**

**مسلم قوی**

**تابستان ۱۳۹۲**

کلیه‌ی حقوق اعم از تکثیر، چاپ، نسخه‌برداری، اقتباس و... این رساله متعلق به دانشگاه بیرجند است و هرگونه سوء استفاده از آن پیگرد قانونی دارد. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

تقدیم به

پدر و مادر مهربانم

به پاس مهر سرشار و دلسوزی‌های بی دریغشان که همواره از آن برخوردار بوده‌ام

و در طول عمر خویش، خندان و مهربان، گرم و پر شور دستم را گرفتند

و راه زندگی را به من آموختند.

برادران عزیزم

هم بازی‌های دوران کودکی‌ام، آنان که مشعل تابناک حیاتشان و آغوش سرشار از

محبتشان روشنی قلبم است.

## سپاسگزاری

سپاس خدایی را که سخنوران، در ستودن او بمانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن نتوانند. و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان وامدار وجودشان است؛ و نفرین پیوسته بر دشمنان ایشان تا روز رستاخیز...

بدون شک جایگاه و منزلت معلم، اجل از آن است که در مقام قدردانی از زحمات بی شائبه ی او، با زبان قاصر و دست ناتوان، چیزی بنگاریم.

اما از آنجایی که تجلیل از معلم، سپاس از انسانی است که هدف و غایت آفرینش را تامین می کند و سلامت امانت هایی را که به دستش سپرده اند، تضمین؛ بر حسب وظیفه و از باب " من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزّ و جلّ " :

از پدر و مادر عزیزم... این دو معلم بزرگوارم... که همواره بر کوتاهی و درشتی من، قلم عفو کشیده و کریمانه از کنار غفلت هایم گذشته اند و در تمام عرصه های زندگی یار و یآوری بی - چشم داشت برای من بوده اند.

## چکیده

مثنوی اقیانوسی خروشان و موج است که از ذهن و زبان مولوی که وجودش را به دریا‌های خداوندی متصل کرده، سرچشمه گرفته، اقیانوسی که با هر موجش صدفهایی پُر در را برایمان به ارمغان می آورد، آن هم مرواریدهایی که نمی‌توان قدر و قیمتشان را با مقیاسهای مادی سنجید. در این پژوهش به بررسی انواع شخصیت‌های داستانی و شیوه‌ها و شگردهای گوناگونی که مولانا برای توصیف شخصیت‌ها و شخصیت‌پردازی هر کدام از آنها، متناسب با نقششان در داستان انتخاب کرده است پرداخته شده است. بررسی شگردهای بلاغی و ادبی همچون تشبیه، استعاره، کنایه، اغراق و مبالغه، تشخیص و تمثیل که در توصیف شخصیت‌ها به زیباتر شدن این توصیفات منجر می‌شود و توانسته است تصویری ماندگار از شخصیت‌ها را در ذهن خواننده مجسم کند، از موضوعات عمده‌ی این پژوهش می‌باشد. بررسی‌های انجام شده حاکی از این است که مولانا از انواع شخصیت‌های ایستا و پویا و همچنین شخصیت‌های قالبی، قراردادی، نوعی، تمثیلی، نمادین و همه‌جانبه استفاده کرده است، که بسامد شخصیت‌های ایستا و تمثیلی و نمادین نسبت به سایر شخصیت‌ها بالاتر است. شیوه‌های توصیف مستقیم، غیرمستقیم و تلفیقی (مستقیم و غیرمستقیم) شخصیت‌ها، در مثنوی به خوبی دیده می‌شود. توصیف فرآیندهای ذهنی شخصیت‌های داستانی از سوی مولوی، گفتار درونی شخصیت‌ها و کنش یا عمل داستانی از سوی شخصیت‌ها در درون داستان‌ها با استفاده از شیوه‌های گفته شده به خوبی انجام گرفته است. مولانا با استفاده از شگردهای بلاغی و ادبی توانسته است با مهارت کافی توصیفات زیبا و هنرمندانه‌ای از شخصیت‌های داستان را در پیش چشمان مخاطب به تصویر بکشد.

**واژه‌های کلیدی:** مولوی، مثنوی، شخصیت‌پردازی و مثنوی، توصیف شخصیت.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۲	مقدمه.....
۱۴	ضرورت تحقیق.....
۱۴	اهداف تحقیق.....
۱۴	سوالات اساسی تحقیق.....
۱۴	فرضیه‌های تحقیق.....
۱۵	پیشینه تحقیق.....
۱۵	روش کار.....
<b>فصل اول: کلیات</b>	
۱۷	۱-۱-وصف و توصیف.....
۱۸	۱-۲-شخصیت.....
۲۱	۱-۳-انواع شخصیت.....
۲۵	۱-۴-شخصیت پردازي.....
۲۸	۱-۵-انواع شیوه‌های توصیف غیرمستقیم.....
۲۸	۱-۵-۱-جدال.....
۲۸	۱-۵-۲-گفتگو.....
۳۱	۱-۵-۳-جریان سیال ذهن.....
۳۴	۱-۵-۴-نام و عنوان.....

۳۵ ..... ۱-۵-۵-التفات

۳۵ ..... ۱-۵-۶-روایت چند آوا

۳۶ ..... ۱-۵-۷-آیات قرآن و احادیث

۳۸ ..... ۱-۶-شیوهی قصه سرایی مولوی در مثنوی

۴۰ ..... ۱-۷-داستان پردازی مولانا و امروز

### فصل دوم: توصیف شخصیت‌ها در مثنوی

۴۳ ..... ۲-۱-انواع شخصیت در مثنوی

۴۴ ..... ۲-۱-۱-بررسی انواع شخصیت از نظر تحوّل پذیری‌شان در دفتر اول و دوم مثنوی

۴۴ ..... ۲-۱-۱-۱-شخصیت ایستا یا ساده

۴۷ ..... ۲-۱-۱-۲-شخصیت پویا یا متحوّل

۵۱ ..... ۲-۱-۲-انواع شخصیت به لحاظ مأموریت افراد و نقش آنها در دفتر اول و دوم مثنوی

۵۱ ..... ۲-۱-۲-۱-شخصیت قالبی

۵۳ ..... ۲-۱-۲-۲-شخصیت قراردادی

۵۵ ..... ۲-۱-۲-۳-شخصیت نوعی

۵۵ ..... ۲-۱-۲-۴-شخصیت تمثیلی

۵۷ ..... ۲-۱-۲-۵-شخصیت نمادین

۵۹ ..... ۲-۱-۲-۶-شخصیت همه جانبه



## فصل سوم: شیوه‌های توصیف شخصیت‌ها در مثنوی

- ۳-۱-۱- شیوه مستقیم در توصیف شخصیت‌ها ..... ۶۲
- ۳-۱-۱- از زبان نویسنده یا راوی ..... ۶۳
- ۳-۱-۲- توصیف از زبان دیگر شخصیت‌ها ..... ۶۵
- ۳-۱-۳- توصیف تلفیقی (از زبان راوی و شخصیت‌های داستان) ..... ۶۸
- ۳-۱-۴- توصیف از زبان خود شخصیت ..... ۷۰
- ۳-۲- شیوهی غیرمستقیم در توصیف شخصیت‌ها ..... ۷۲
- ۳-۳- شیوهی تلفیقی (مستقیم و غیر مستقیم) در توصیف شخصیت‌ها ..... ۷۵

## ۴. انواع شیوه‌های توصیف غیر مستقیم در مثنوی

- ۴-۱- جدال ..... ۷۹
- ۴-۱-۱- جدال با خود ..... ۸۰
- ۴-۱-۲- جدال با طبیعت ..... ۸۲
- ۴-۱-۳- جدال با دیگران ..... ۸۶
- ۴-۲- گفتگو ..... ۸۹
- ۴-۳- شخصیت پردازی در شیوه جریان سیال ذهن ..... ۹۷
- ۴-۳-۱- تکنیک های جریان سیال ذهن در توصیف شخصیت ..... ۹۸
- ۴-۴- نام و عنوان ..... ۱۰۳

- ۱۰۴.....۱-۴-۴-شغل
- ۱۰۵.....۲-۴-۴-زادگاه و ملیت
- ۱۰۷.....۳-۴-۴-ویژگی جسمانی
- ۱۰۸.....۴-۴-۴-ویژگی اخلاقی
- ۱۰۹.....۵-۴-۴-القاب و صفات
- ۱۱۲.....۶-۴-۴-طبقه‌ی اجتماعی و مسند
- ۱۱۳.....۷-۴-۴-نام خود فرد
- ۱۱۴.....۸-۴-۴-بدون نام
- ۱۱۶.....۹-۴-۴-عنوان داستان
- ۱۱۷.....۵-۴-التفات
- ۱۲۱.....۶-۴-روایت چند آوا
- ۱۲۶.....۷-۴-آیات قرآن

#### ۵. شگردهای توصیف در مثنوی

- ۱۳۲.....۱-۵-تشبیه
- ۱۴۳.....۲-۵-کنایه
- ۱۴۹.....۳-۵-استعاره
- ۱۵۳.....۴-۵-تشخیص

۱۵۶.....۵-۵-تلمیح

۱۶۱.....۵-۶-اغراق و مبالغه

۱۶۶.....۵-۷-تمثیل

۱۷۰.....نتیجه

۱۷۳.....منابع

۱۸۰.....چکیده انگلیسی

## مقدمه

در میان آثار ادبی به جا مانده از شاعران جهان به سروده هایی بر می خوریم که از آنها به عنوان شاهکارهای ادبی جهان یاد می شود؛ مثنوی مولانا یکی از آن هاست که مرزها را پشت سر گذاشته و اقبال جهانی یافته است. مثنوی، شاهکار عرفانی سده ی هفتم و از ستون های چهارگانه ی ادب فارسی، از معدود آثار بیست که در عین دیرینگی، از بسیاری جوانب همچنان تازگی و طراوت خود را حفظ نموده است.

وصف یکی از ابزارهای بیان است و توصیف یکی از شگردهای مهم تشخیص در کلام و برجسته سازی است. بشر نیز از آغاز زبان آموزی چه در زبان های اشاره ای، تصویری و چه در گفتار و نوشتار توصیف را برای کمک به فهم و لذت مخاطب به کار گرفته است. توصیف یکی از عناصر داستان نیست بلکه جوهره ی آن است. در واقع تصاویر ذهنی است که به خوانندگان اجازه می دهد داستانی را به طور کامل احساس کنند.

شخصیت، رکن اساسی آثار داستانی در دنیای ادبیات است و اهمیت فراوانی دارد؛ تا آنجا که بسیاری از خوانندگان آثار ادبی، این آثار را با نام شخصیت هایشان به یاد می آورند. هر قدر این شخصیت ها با دقت و خلاقیت بیشتری خلق و پرداخته شوند، در طول زمان و در اذهان مخاطبان از جاودانگی بیشتری برخوردار می شوند. «شخصیت ها را باید پایه هایی دانست که ساختمان یک اثر بر روی آنها ساخته می شود، هر قدر این پایه ها با استحکام تر باشند، بنا محکم تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون تر خواهد ماند.» (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷). شخصیت، عنصری است که داستان بر مدار آن می چرخد و به زندگی اجتماعی قصه عینیت می بخشد، اهمیت این عنصر در قصه ها تا حدی است که بعضی ها قصه را چیزی جز تکامل و یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی دانند.

جهان داستانی مثنوی مملو از شخصیت هایی است که مولانا از طبقات و اقشار مختلف اجتماعی برمی گزیند و آنان را آگاهانه در راستای اندیشه ها، دیدگاه ها و اعتقادات حکمی، عرفانی و فلسفی خود قرار

می‌دهد. مولانا هوشمندانه خصلت‌های روانی - طبقاتی شخصیت‌های قصه‌هایش را توصیف می‌کند و شخصیت‌های داستانی نیز متناسب با آن خصلت‌ها و ویژگی‌ها نقش خود را ایفا می‌نمایند.

شخصیت‌پردازی به شکل متداول آن، «معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم و شناساندن شخصیت‌ها از طریق گفتگو و در قالب اعمال و کردار آنهاست؛ بر این اساس، شخصیت فردی است که مخاطب در خلال داستان با خصوصیات جسمی، روانی، عادت‌ها و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی‌اش به خوبی آشنا می‌شود.» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۲).

تصویرپردازی و توصیف شخصیت‌ها در مثنوی مولانا تازه، زیبا، هنرمندانه و اعجاب‌انگیز است. مولانا به برکت ذهن نکته‌یاب و تخیل پویای خود و همچنین تسلط فراوانی که در شگردهای بلاغی و زیبا-شناسی دارد توانسته است با استادی تمام به وصف شخصیت‌ها و معرفی آنان به اقتضای حال و مقام و توصیف روان شناختی و رفتار ظاهری آن‌ها بپردازد، وی با توصیف شخصیت‌های حکایت‌ها تصویری از شکل رفتار، حالات روحی، خلق و خو و باطن آن‌ها را در پیش چشمان خواننده به گونه‌ای هنرمندانه ترسیم می‌کند.

شیوه‌های توصیف شخصیت‌ها در مثنوی بیش و کم اختصاص به خود او دارد. او با استفاده از انواع شیوه‌های مستقیم، غیرمستقیم و تلفیقی به خوبی توانسته است به توصیف شخصیت‌ها بپردازد. از جمله شیوه‌های غیرمستقیم که مولانا در توصیف شخصیت‌ها از آن‌ها استفاده کرده است می‌توان به جدال، گفتگو، جریان سیال ذهن، التفات، نام‌و‌عنوان، روایت چندآوا و بهره‌گیری از آیات و احادیث قرآن اشاره کرد که در توصیف شخصیت‌ها از آن‌ها بهره‌جسته است. با دقت علمی در تصاویر ارائه شده‌ی مولوی از شخصیت‌ها در مثنوی و همچنین عدم تقلید و الگوبرداری وی باعث صعود این شاعر هنرمند به قله‌های تصویرپردازی شده است و می‌توان به بسیاری از تجربه‌ها، خصوصیات روحی، افکار، اندیشه‌ها و احساسات او پی برد. توصیف شخصیت‌ها در مثنوی ناشی از تجربه‌های ویژه و بیان ما فی الضمیر شاعر و دریافت‌های او از اطراف است و همین ویژگی به واقعیت بخشیدن و ملموس نمودن این تصاویر کمک دوچندان کرده است.

مولانا از توصیف شخصیت‌ها فقط به عنوان ابزاری برای تزیین و تاثیرگذاری بهره نمی‌گیرد بلکه توصیف‌های وی الفاء‌کننده معانی و مفاهیم هستند؛ به عبارت دیگر معنی و تصویر با یکدیگر پیوند ذاتی دارند و به گونه‌ای وظیفه‌ی ایضاح معنایی را برعهده گرفته است. بنابراین اگر شعر بتواند بدان پایه و مایه برسد که تصویر جزء لاینفک و جدا ناشدنی آن گردد؛ کمال یافته است.

## ضرورت تحقیق

داستان‌پردازی در مثنوی جایگاه درخور توجهی دارد. پرداختن به یکی از عناصر اصلی داستان یعنی شخصیت و شخصیت‌پردازی، یکی از جاذبه‌های مهم هنری مثنوی را تبیین می‌کند. از مشخصه‌های اصلی توصیف شخصیت‌ها در مثنوی، توجهی مولوی به تمامی ابعاد شخصیتی یک شخصیت است. او نه تنها ویژگی‌های ظاهری بلکه خصلت‌های باطنی یک شخصیت را در ضمن داستان همراه با حفظ بار عاطفی و القای معانی به نحوی تاثیرگذار به نمایش می‌گذارد به گونه‌ای که مخاطب در انتهای داستان به یک جمع‌بندی قانع‌کننده در مورد هر کدام از شخصیت‌های داستان می‌رسد. بررسی شخصیت‌های داستانی در مثنوی، به مخاطبان این امکان را می‌دهد تا علاوه بر شناخت محتوا و مضمون داستان‌های این اثر تعلیمی با اهمیت توصیف‌ها و تصویرپردازی شخصیت‌ها آشنا شوند و تاثیر آنها را در جذب نمودن و درک عمیق حکایت‌ها دریابند؛ و ارتباط شایسته و بایسته‌تری با مثنوی مولوی برقرار سازند و مطالعه این عنصر یعنی چگونگی توصیف شخصیت‌ها یک ضرورت است.

## اهداف تحقیق

آشنایی با انواع شخصیت‌ها و چگونگی شخصیت‌هایی که در داستان‌های مثنوی نقش دارند ، همچنین شیوه‌های شخصیت‌پردازی در دفتر اول و دوم مثنوی برای توصیف همه‌ی ابعاد شخصیتی شخصیت‌های داستان، بیان انواع شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم شخصیت‌پردازی و همچنین استفاده از صور خیال نظیر تشبیه، استعاره، کنایه و... در توصیف شخصیت‌ها از اهداف این پایان نامه است.

## سوالات اساسی تحقیق

- انواع شخصیت‌ها در دفتر اول و دوم مثنوی کدامند؟
- شیوه‌های شخصیت‌پردازی و توصیف شخصیت‌ها در مثنوی چیست؟
- شگردهای توصیف شخصیت‌ها در داستان‌های مثنوی کدام اند؟

## فرضیه‌های تحقیق

-مولانا در داستان‌های مثنوی از انواع شخصیت‌های ایستا و پویا و همچنین شخصیت‌های قالبی، قراردادی، نوعی، نمادین، تمثیلی و همه‌جانبه استفاده کرده است.

-در داستان‌های مثنوی انواع شیوه‌های مستقیم، غیر مستقیم و تلفیقی در توصیف شخصیت‌ها به کار رفته است. همچنین مولوی توانسته است با استفاده از شگردهایی همچون جدال، گفتگو، نام و عنوان و... به بهترین شکل به طور غیرمستقیم به توصیف شخصیت‌ها بپردازد.

-در توصیف شخصیت‌ها علاوه بر وضعیت ظاهری با استادی تمام تصویری از شکل رفتار، حالات روحی، خلق و خو و باطن آن‌ها را با بهره‌گیری از انواع صورخیال همچون تشبیه، استعاره، کنایه و... برای مخاطب ارائه کرده است.

## پیشینه تحقیق

تا کنون درباره موضوع انتخاب شده پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و تنها در برخی کتاب‌ها گاه به شیوه‌های توصیف شخصیت در داستان‌ها اشاره شده است. نظیر ادبیات داستانی، عناصر داستانی و راهنمای داستان نویسی از جمال میر صادقی که کتاب‌های با ارزشی در بررسی داستان‌ها و عناصر داستان و شیوه‌های داستان نویسی هستند و همچنین به بررسی برخی از شیوه‌های توصیف شخصیت‌ها در داستان‌ها پرداخته است. در کتاب‌های هنر داستان نویسی از ابراهیم یونسی، پلی به سوی داستان نویسی از داریوش عابدی و شخصیت و شخصیت پردازی در داستان معاصر از حمید عبداللهیان به طور کلی در باب شیوه‌های توصیف شخصیت‌ها در داستان پرداخته شده است.

به صورت خاص‌تر و در مثنوی به برخی از شیوه‌های توصیف غیر مستقیم در مثنوی در کتاب از اشارات دریا از حمید رضا توگلی و شیوه‌های توصیف مستقیم در مقاله‌ای با عنوان «داستان پردازی و شخصیت پردازی مولوی در مثنوی معنوی» از علیرضا شوهانی بررسی شده است.

در کتاب سایه‌ی آفتاب از تقی پورنامداریان، توصیف اوصاف شخصیت‌ها و همچنین داستان پردازی مولانا و شیوه‌های امروزی داستان نویسی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین عبدالحسین زرین‌کوب در برخی از آثار خود همچون سرنی و با کاروان حله به بررسی سبک و شیوه‌ی قصه‌سرایی مولوی در مثنوی اشاراتی کرده است. مبحثی در مورد بررسی انواع شخصیت، شیوه‌های توصیف شخصیت و شگردهای توصیف در مثنوی تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

## روش کار

شیوه‌ی گردآوری مطالب در این پژوهش، کتابخانه‌ای و شیوه‌ی پژوهش تحلیلی-توصیفی می‌باشد. نگارنده مطالعه‌ی کامل داستان‌های دفتر اول و دوم مثنوی، کتاب‌ها، مقالات و دیگر منابع و مطالبی را که استادان محترم پیشنهاد کرده‌اند انجام داده است.

در تدوین فصل اول رساله، نخست به کلیات دربارۀ روش و توصیف، شخصیت، انواع شخصیت‌ها، شخصیت‌پردازی و انواع شیوه‌های شخصیت‌پردازی نظیر پرداخت مستقیم، غیرمستقیم و تلفیقی، انواع شیوه‌های غیرمستقیم مانند گفتگو، جدال، روایت چند آوا، جریان سیال ذهن و... پرداخته شده و سپس انواع این شیوه‌ها و شگردهای توصیف و کاربرد آنها توسط مولانا را در مثنوی مورد بررسی و تحلیل قرار داده و از هر کدام نمونه‌هایی چند در فصل‌های بعد ذکر شده است.

در فصل دوم رساله انواع شخصیت‌ها از نظر تحوّل‌پذیری‌شان به شخصیت‌های ایستا و پویا و از نظر مأموریت شخصیت‌ها و نقش آنها که به شخصیت‌های قالبی، قراردادی، نوعی، تمثیلی، نمادین و همه‌جانبه تقسیم شده مورد بررسی قرار گرفته، نمونه‌هایی از هر کدام ذکر شده است.

در فصل سوم شیوه‌های شخصیت‌پردازی و توصیف شخصیت‌ها که به انواع شیوه‌های مستقیم و غیر-مستقیم و تلفیقی تقسیم می‌شود مورد بررسی قرار گرفته است و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر شده است.

در فصل چهارم پایان‌نامه به بررسی انواع شیوه‌های غیرمستقیم از جمله گفتگو، جدال، التفات، نام و عنوان، جریان سیال ذهن و... پرداخته شده است.

در فصل آخر به بررسی شگردهای توصیف مولانا و استفاده از صور خیال مانند تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح و... در توصیف شخصیت‌ها اقدام شده است.

روش ارجاع به بیت‌های مثنوی، نام دفتر و سپس شماره‌ی بیت مورد نظر آورده شده است؛ مثلاً اگر به بیت ۷۸۰ از دفتر دوم نقلی صورت گرفته به این شکل به آن اشاره شده است: ۷۸۰/۲.

در انجام این پایان‌نامه، خود را مدیون راهنمایی‌های بی‌دریغ استاد بزرگوار و ارجمند جناب آقای دکتر مراد علی واعظی می‌دانم. از استاد فرزانه و فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر محمد بهنام‌فر که با نظرات خود و اصلاحات فراوان نگارنده را رهین منت خود فرموده‌اند، تشکر می‌کنم و از استادان محترمی که در دوران تحصیل از فرد فردشان علم و حکمت آموختم، سپاس‌گزاری می‌کنم.



## ۱. کلیات و تعاریف

### ۱-۱-۱- وصف و توصیف

وصف از نظر لغوی به معنای «صفت و خصایص چیزی را بیان کردن و ستودن چیزی است» (معین: «وصف»). همچنین مترادف با «زیور و زینت دادن» هم آمده است (مسعود جیران: «وصف»). الوصف: Description: وصف: انشایی است که ادیب در آن سعی دارد یک تصویر ذهنی از یک شخص یا یک شیء یا یک پدیده و یا طبیعت را به خواننده یا شنونده ارائه دهد (صابری: «الوصف»). از نظراسطلاحی، وصف را «ذکر حالات و ویژگی‌های اشیاء می‌دانند» (قدامه بن جعفر، ۱۳۰۲: ۵۱).

دربلاغت جدید، بیان به چهار نوع، شرح (Exposition)، توصیف (Description)، مباحثه (Argument) و روایات (Narration) تقسیم می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۲۸). ریشه‌ی واژه‌ی توصیف کلمه‌ی یونانی (Describere) است که به معنای «طرح و کپی و رو نوشت» آمده است (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۲۸۳). توصیف به معنی «وصف کردن، صفات و خصایص چیزی را بیان کردن» نیز آمده است (معین: «توصیف»). جریانی که به وسیله‌ی آن خواننده را با اشخاص داستان آشنا می‌کنیم توصیف نامیده می‌شود (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۷۱).

به عبارتی می‌توان گفت توصیف «یکی از مهمترین وسایلی است که مؤلفان به واسطه‌ی آنها به ما اطلاعات می‌دهند. آنها به ما می‌گویند که وضعیت ظاهری شخصیت‌ها چگونه است و آنها چطور رفتار می‌کنند (اسکولز، ۱۳۷۷: ۱۶۰). با توجه به معانی گفته شده از وصف و توصیف چنین به نظر می‌رسد که به یک معنا به کار گرفته می‌شود.

توصیف به جهان داستان بُعد و حرارت می بخشد و موقعیت آن را از نظر نور، سایه، صدا و حرارت و حتی بو و مزه مشخص می سازد. در نتیجه جهانی که شخصیت ها در آن حضور دارند فقط از شماری کلمه‌ی بی جان درست نشده، کلمه زنده است، واقعیت دارد، می توان آن را دید، بوید، لمس کرد، چشید و شنید. معمولاً توصیف به دو شکل عینی (Objective Description) و ذهنی یا اکسپرسیونیستی (Expressive Description) صورت می گیرد. توصیف عینی، فارغ از جهان نگری و حالات روحی نویسنده است. در این نوع توصیف، شخصیت یا فضا بی واسطه به ذهن خواننده منتقل می شود. حال آنکه توصیف اکسپرسیونیستی توصیفی است متکی بر ذهنیت و شرایط روحی نویسنده. توصیف، چه عینی باشد و کیفیت اشیاء و اشخاص موضوع توصیف را تصویر کند و به خواننده انتقال دهد و چه اکسپرسیو نیستی باشد و کیفیت اشیاء و اشخاص را به صورتی که در ذهن نویسنده منعکس شده اند، تصویر کند، باید در حداقل نگه داشته شود؛ چون طولانی شدن آن خواننده را آزار می دهد (بی نیاز، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

#### ۱-۱-۱- شیوه‌های وصف

برای انجام این کار از سه شیوه استفاده می شود:

۱- توصیف یا توضیح مستقیم: در این شیوه، نویسنده از زبان خود یا زبان یکی از اشخاص داستان، خصوصیات اشخاص داستان را به خواننده می گوید.

۲- توصیف به یاری گفتگو: در این شیوه نویسنده، اشخاص داستان را به حرف در می آورد و کاری می کند که خود با بیان و گفتار خویش خواننده را در جریان خصوصیات خود بگذارند؛ همان کاری که مردم می کنند.

۳- توصیف به وسیله‌ی اکسیون (اعمال و رفتار): در این شیوه نویسنده، اشخاص داستان را به جنبش در می آورد و به یاری اعمال و رفتارشان خواننده را با خصوصیاتشان آشنا می کند (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۷۱).

#### ۱-۲- شخصیت (Character)

در ادبیات تعاریف فراوانی از شخصیت ها صورت گرفته است که اغلب آن ها در چارچوب کلی بر عناصر مشترکی تکیه دارند، شاید در یک تعریف ساده و جامع بتوان گفت: «شخصیت اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایش و... ظاهر می شوند، شخصیت می نامند. شخصیت در اثر روایتی یا

نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. «(میرصادقی: ۱۳۷۶، ۸۳-۸۴).

مجموع صفات و خصوصیات متنوع که از صفات و خصوصیات مشترک نوع و صفات و خصوصیات اکتسابی و تکامل یافته‌ی فرد تشکیل شده است «کاراکتر یا شخصیت» فرد را به وجود می‌آورد (یونسی، ۱۳۶۹: ۲۵۶). شخصیت عبارت است از مجموعه‌ی گرایش و تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه‌ی کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی‌ای که حاصل عمل مشترک طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد. بنابراین تعریف، می‌توان گفت که کاراکتر یا شخصیت، قانونی است حاکم بر رفتار فرد. (همان، ۲۶۰-۲۵۹).

شخصیت، عنصری است که داستان بر مدار آن می‌چرخد و به زندگی اجتماعی قصه عینیت می‌بخشد، به طوری که در اهمیت این عنصر در قصه برخی آن را چیزی جز تکامل یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی‌دانند. «شخصیت در یک اثر نمایشی یا روایی فردی است دارای ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی که این ویژگی‌ها از طریق آنچه انجام می‌دهد-رفتار- و آنچه که می‌گوید-گفتار- نمود می‌یابد. زمینه‌ی چنین رفتار یا گفتاری انگیزه‌های شخصیت را بازتاب می‌دهد» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۳).

شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمانی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند (کریمی، ۱۳۷۶: ۷). همه‌ی ما در صحبت‌های روزمره‌ی خود کلمه‌ی شخصیت را به کار می‌بریم. احتمالاً آنچه را که در صحبت از شخصیت مدنظر داریم آمیزه‌ای از خصوصیات مختلف است که امکان دارد خودبینی و تکبر، پیشداوری، نوسان‌های خلق و خوی و ارزش‌های فرد باشد. بنابراین به نظر می‌رسد آنچه را که از شخصیت در نظر داریم ترکیبی از اعمال، افکار، هیجانات و انگیزه‌های شخص باشد که در تعادل با موقعیت‌ها و وضعیت‌های مختلف نمایان می‌شود (راس، ۱۳۷۵: ۱۴).

شخصیت در داستان در حقیقت همان قهرمانانی هستند که داستان را به وجود می‌آورند و هر جای داستان که نویسنده بخواد سیر می‌کنند و هر چه می‌خواهند می‌گویند و هر عملی که بخواهند انجام می‌دهند (طالشی، ۱۳۸۷: ۲۰) شخصیت در داستان به گفته‌ی رضا براهنی «شبه شخصیتی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخیص بخشیده است» (براهنی، ۱۳۶۸: ۳۴۱). به عبارت بهتر، گاه نویسنده با نگاه به مردم جامعه و شخصیت‌های واقعی با کمک تخیل خود پیش‌نمونه‌هایی را

بازآفرینی می‌کند و با دقت و استادی تمام و بر اساس ویژگی‌های مدّ نظر در داستان دست به خلق شخصیت‌های داستان می‌زند.

قهرمانان و شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها افراد داستان‌اند که تقریباً همه کاره‌ی داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آنها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آنها مفهوم پیدا می‌کند و گفت‌وگو هم گفتار آنان با یکدیگر یا با خود است (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۵۰). برای درک مفهوم «شخصیت» تعریفات متفاوتی از صاحب‌نظران بیان شد؛ حال به بیان نظراتی درباره‌ی اهمیت آن می‌پردازیم.

بیشتر نظریه پردازان ادبی براین اعتقادند که شخصیت، اساسی‌ترین رکن یک داستان است. شخصیت، فردی است داستانی که بر حسب نوع و گونه‌ی داستان و کوتاه یا بلند بودن آن، و بر حسب موقعیت خود شخصیت، اصلی یا فرعی بودنش، دارای جوهری است که او را از دیگر افراد متمایز می‌کند. شخصیت‌ها، بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشند. با کنش‌ها، دیالوگ‌ها و تک‌گویی‌های آنها است که هم خودشان ساخته می‌شوند و هم روایت پیش می‌رود (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۶۹-۷۰). در حقیقت در میان عناصر داستان عمل و شخصیت نقشی کلیدی و اساسی دارند تا جایی که گاه داستان‌ها را بر اساس اهمیتی که هر کدام از این دو در ساختار آن دارند، تقسیم کرده‌اند. ادوین میور (Edwin Muir) رمان را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند؛ رمان عمل و رمان شخصیت. در رمان شخصیت قهرمان داستان به عنوان جزئی از طرح اندیشیده نمی‌شود، بلکه برعکس وجودی مستقل دارد و عمل تابع او و در خدمت او است.

نمونه‌ای دیگر در باب اهمیت شخصیت در داستان می‌توان به تقسیم بندی پیتر وستلند (peter westland) اشاره کرد که وی داستان را بر اساس ارتباط با شخصیت یا حوادث داستان تقسیم می‌کند. جزیره گنج یک رمان شکل یافته بر اساس حادثه است و سد هرمیستون در تقابل با آن یک رمان براساس شخصیت‌پردازی است.